

تحلیل و بررسی تطبیقی مستندات قرآنی حکم حکومتی در آرای تفسیری امام خمینی و شهید صدر*

- مجید بیگی^۱
- علی کربلایی پازوکی^۲

چکیده

امام خمینی و شهید صدر در اثبات حجیت حکم حکومتی، به طور مشترک به دو آیه «یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله وأطیعوا الرسول وأولی الأمر منکم» و «النبیّ اولی بالمؤمنین من أنفسهم»، و به طور اختصاصی به چند آیه استناد جسته‌اند. در اندیشه امام خمینی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارای چند شأن می‌باشد: الف- شأن نبی مبلغ احکام الهی، ب- شأن حاکم اسلامی، ج- شأن قضاوت و مقام فصل الخطاب. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدان جهت که در شأن نبوت، تنها مبلغ احکام خداوند است، نهی و امری از جانب خود ندارد و تمامی اقوال وی کاشف از فرامین و دستورات خداوند است. لذا در آیه «أطیعوا الله وأطیعوا الرسول»، اطاعت از «رسول» اطاعت در احکام حکومتی ایشان است. با توجه به اینکه امام خمینی در گفتمان فقهی - سیاسی حکومت مستقیم فقیه به تحلیل آیات می‌پردازد، حاکم اسلامی به

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۱۰.

۱. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی (majidbigy@gmail.com).

۲. دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول) (karbalaiei1383@yahoo.com).

سبب «أولى بالمؤمنين» می‌تواند احکام حکومتی را بر احکام شرعی مقدم نماید و به سبب «أطيعوا الرسول»، مؤمنان موظف به اطاعت از وی می‌باشند. اما شهید صدر در گفت‌وگو با فقهی - سیاسی تحدید سلطنت به ارائه نظریه منطقه الفراع پرداخته، می‌فرماید که «أطيعوا الله» در حوزه اطاعت از دستور خدا در احکام الزامی، و «أطيعوا الرسول» در حوزه دستورات غیر الزامی می‌باشد که «رسول» بر اساس شأن حاکمیتی خود آن را صادر نموده است. در نگاه وی، حاکم به سبب «أولى بالمؤمنين» می‌تواند قوانین الزام‌آوری را برای مسلمانان وضع نماید، اما هرگز نمی‌تواند احکام شرعی را تعطیل یا متوقف سازد. توجه به شأن نزول آیات و آرا و نظریات تفسیری، دیدگاه امام خمینی را در مقابل دیدگاه شهید صدر تقویت می‌نماید.

واژگان کلیدی: حکم حکومتی، قرآن، أطيعوا الرسول، النبى أولى بالمؤمنين، امام خمینی، شهید صدر.

بیان مسئله

یکی از مباحث بسیار مهم اندیشه سیاسی اسلام، مسائل مربوط به حکم حکومتی است. حکم حاکم اسلامی بدان جهت که مستند به خداوند نبوده و مصدر آن شخص حاکم می‌باشد، به معنای رایج جزء احکام شرعی محسوب نمی‌شود؛ بدین جهت همواره نسبت به هویت و حجیت آن، آرا و دیدگاه‌های مختلف و متفاوتی مطرح بوده است.

قرآن یکی از منابع اصلی دین مبین اسلام است که حجیت شئون مختلف رسول اکرم صلی الله علیه و آله از آن اخذ می‌شود. از این رو، شناسایی و تبیین مستندات قرآنی حکم حکومتی اهمیتی فراوان می‌یابد که حجیت الزام و التزام به حکم حکومتی را در ردیف احکام الهی قرار داده و آن را از سکولاریزه شدن باز می‌دارد.

همچنین شأن حاکمیتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله در کنار شأن نبوت و رسالت ایشان قرار دارد و همچنان که خود پیامبر نمی‌تواند خویش را به نبوت نصب نماید، نمی‌تواند خویش را به امارت و حاکمیت نصب کند. در اندیشه سیاسی شیعه، مقام امارت و ولایت نیز نیازمند جعل و نصب از طرف شارع است و پیامبر نیز نمی‌تواند خویش را به عنوان حاکم بر مسلمانان قرار دهد. بنابراین همچنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله حجیت رسالت خود را از جانب خدا و از طریق قرآن اخذ می‌نماید، همین گونه لازم است که شأن

حاکمیتی ایشان از جانب خدا نصب گردد.

اگرچه به سبب پذیرش عصمت می‌توانیم حجیت شأن حاکمیتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله را از سیره و سنت پیامبر اخذ کنیم، اما به سبب آنکه حکم حکومتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بعضی موارد با اقوال و روایات ایشان که در مقام تبیین و تشریح احکام اولیه الهی بیان شده‌اند، مختلط شده است -مانند حدیث «لا ضرر ولا ضرار» که امام خمینی بر خلاف اندیشه بسیاری از فقهای امامیه آن را جزء احکام حکومتی پیامبر می‌داند (موسوی خمینی، *تنقیح الاصول*، ۱۳۸۵: ۶۰/۳) - بدین جهت نمی‌توان به طور صریح در حجیت احکام حکومتی به اقوال رسول اکرم صلی الله علیه و آله استناد کرد.

همچنین تبیین مستندات قرآنی حکم حکومتی صرفاً منجر به اثبات شأن حاکمیتی برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله نمی‌شود، بلکه از طریق تنزیل وصف عنوانی، این شأن برای تمامی حاکمان مشروع اسلامی ثابت و مسلم می‌گردد.

در تبیین ماهیت و قلمرو حکم حکومتی اختلاف نظرهایی در میان فقها وجود دارد. امام خمینی و شهید سیدمحمدباقر صدر هر دو از فقهای مسلم و مسلط بر مسائل نظام سیاسی و حکومتی فقه امامیه به شمار می‌روند که با نگاهی ژرف و دقیق بسیاری از مباحث اندیشه سیاسی شیعه را با این منظر کاویده‌اند؛ اما به جهت آنکه هر یک منتسب به گفتمان فقهی - سیاسی متغایر از دیگری می‌باشد، سؤال مطرح در این مقاله آن است که مستندات قرآنی حکم حکومتی در اندیشه امام خمینی و شهید صدر کدام بوده و تعاریف مختلف از ماهیت و قلمرو حکم حکومتی تا چه اندازه منجر به تغییر آرای تفسیری آنان می‌گردد؟

پیش از ورود به تبیین مستندات قرآنی حکم حکومتی لازم است که واژگان اصلی نوشتار از جمله حکم شرعی، حکم حکومتی، ماهیت و قلمرو آن، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند.

حکم شرعی

حکم شرعی در آرای فقها عموماً به طور نزدیک و همگون تعریف شده است؛ از جمله:

حکم شرعی عبارت است از خطاب شارع که متعلق به افعال مکلفان است (عاملی جبعی، ۱۴۱۶: ۳۹).

فخرالمحققین حلی این تعریف را اندکی بسط می‌دهد:

حکم شرعی عبارت است از خطاب شارع که متعلق به افعال مکلفان است؛ به صورت اقتضا، تخییر یا وضع (۱۳۸۷: ۸/۱).

امام خمینی در تعریف حکم شرعی سه احتمال را بیان داشته و سپس با استناد به عرف و بنای عقلا، تعریف آخر را مورد قبول تلقی می‌کند: احتمال نخست اینکه حکم شرعی همان اراده است که از جمله کیفیات نفسانی و امری تکوینی و درونی است. دوم اینکه حکم، اراده اظهاری شده از سوی مولاست و سوم آنکه که بعث مولوی ناشی از اراده مولاست؛ به این صورت که اراده از مقومات حکم نبوده، بلکه از مقدمات حکم است. امام خمینی احتمال سوم را به شهادت عرف و عقلا مطابق تحقیق دانسته و می‌فرماید:

می‌بینیم مجرد صدور امر از سوی مولا در انتقال بندگان به وجوب عمل کافی است (موسوی خمینی، تهذیب الاصول، ۱۳۸۷: ۳۱۹/۱).

شهید صدر بیان می‌کند که خطاب شارع حکم نیست، بلکه کاشف از حکم است. لذا در تعریف حکم می‌گوید:

حکم، تشریحی است از طرف خداوند برای تنظیم زندگی انسان (۱۴۰۰: ۶۱/۱).

در یک جمع‌بندی از تعاریف فوق می‌توان چنین بیان داشت که حکم شرعی، اراده اظهاری شده از جانب شارع است که بر اساس آن، تکلیفی را بر عهده مکلف گذاشته یا انزجار خود را از موضوعی اعلام داشته و یا اثر وضعی بر آن مقرر نموده است.

حکم حکومتی

حکم حکومتی یکی از مفاهیم مطرح در فقه سیاسی شیعه می‌باشد که از آن با تعبیری مانند «حکم الحاکم»، «ما رأه الوالی» و «ما رأه الإمام» یاد می‌شود. در فقه اهل سنت هم اصطلاح «احکام سلطانی» برای این موضوع رایج است.

علامه طباطبایی درباره احکام حکومتی می‌گوید:

احکام حکومتی، تصمیماتی است که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها به حسب مصلحت وقت گرفته، طبق آن‌ها مقرراتی وضع نموده، به اجرا درمی‌آورد. مقررات نام‌برده لازم‌الاجرا و مانند شریعت دارای اعتبار می‌باشند؛ با این تفاوت که قوانین آسمانی، ثابت و غیر قابل تغییر، و مقررات وضعی، قابل تغییر و در ثبات و بقا، تابع مصلحتی می‌باشند که آن‌ها را به وجود آورده است و چون پیوسته زندگی جامعه انسانی در تحول و رو به تکامل است، طبعاً این مقررات تدریجاً تغییر و تبدیل پیدا کرده، جای خود را به بهتر از خود خواهند داد. بنابراین می‌توان مقررات اسلامی را بر دو قسم دانست: قسم نخست احکام آسمانی و قوانین شریعت که مواردی ثابت و احکامی غیر قابل تغییر می‌باشند و قسم دوم مقرراتی که از کرسی ولایت سرچشمه گرفته، به حسب مصلحت وقت وضع شده و اجرا می‌شود (۱۳۴۱: ۸۳-۸۵).

امام خمینی در تعریف حکم حکومتی می‌فرماید:

منظور از احکام حکومتی احکامی است که از اختیارات و ولایت مفوضه الهی به ولی و حاکم اسلامی ناشی می‌شود و در پرتو آن می‌تواند با توجه به مصلحت و مفسده ملزمه‌ای که تشخیص می‌دهد، حکمی را صادر کند و یا تغییر دهد و نیز مقرراتی را وضع نماید (موسوی خمینی، ۱۳۸۶: ۱۷۰/۲۰).

در تعریفی دیگر، احکام حکومتی شامل هر حکمی است که از سوی ولی فقیه در جهت اداره نظام اسلامی بر مبنای مصلحت اسلام و مسلمانان صادر می‌گردد (صرامی، ۱۳۸۰: ۴۶).

در یک جمع‌بندی می‌توان بیان داشت که حکم حکومتی عبارت است از دستورات، مقررات و قوانینی که حاکم مشروع جامعه اسلامی بر اساس مصلحت، در حوزه مسائل اجتماعی به منظور مواردی چون (الف) اجرای احکام شرع و (ب) اداره جامعه، به طور مستقیم صادر یا به گونه غیر مستقیم وضع می‌کند و تا زمانی که مصلحت مقصود حاکم موجود باشد، این احکام به حجیت خود باقی است و آنگاه که مصلحت مقصود برطرف شد، این حکم نیز منسوخ اعلام می‌گردد.

در مورد اینکه ماهیت احکام حکومتی از چه سنخی است، نظریات متفاوتی مطرح

شده است. برخی محققان آن‌ها را در قالب چهار نظریه احصا کرده‌اند (ر.ک: کربلابی بازوکی، ۱۳۹۲: ۱۴۲-۱۴۶). به مقتضای این مقاله تنها اندیشه امام خمینی و شهید صدر مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

ماهیت و قلمرو حکم حکومتی در دیدگاه شهید صدر

شهید سیدمحمدباقر صدر احکام حکومتی را از سنخ احکام ثانویه می‌داند. وی نیازهای بشر را به دو بخش ثابت و متغیر تقسیم کرده، معتقد است که احکام اسلام به‌عنوان برنامه کامل و جاودان زندگی انسان نیز باید از همین تنوع برخوردار باشد (۱۳۷۵: ۷۲۶).

بر همین اساس، وی احکام اسلامی را به دو بخش تقسیم می‌کند؛ یکی احکام الهی که در پاسخ به نیازهای تغییرناپذیر زندگی بشر جعل گردیده و در نتیجه دائمی و ابدی هستند و دیگری احکام ولایی که برای پاسخ‌گویی به جنبه‌های متغیر زندگی اجتماعی از طرف ولی امر صادر می‌شود (همان: ۶۸۹).

شهید صدر حوزه نیازها و پاسخ‌های دگرگون‌شونده را «قلمرو ترخیص» یا «منطقه الفراغ» نام می‌نهد (همان: ۶۸۹-۶۹۰) و بیان می‌دارد که تنظیم و قانون‌گذاری این بخش از روابط اجتماعی بر عهده حکومت است (همان). لذا ولی امر جامعه با لحاظ مصالح اسلام و مسلمانان و بر اساس حق مشروع صدور احکام حکومتی، به وضع قوانین و تنظیم امور اجتماعی در این حوزه می‌پردازد.

به باور شهید صدر منطقه الفراغ منطقه خالی از حکم نیست، بلکه منطقه‌ای است که فقط خالی از حکم الزامی و جوب و حرمت می‌باشد و در واقع با احکام غیر الزامی مباح، مستحب و مکروه اشغال شده است (۱۴۱۰: ۱۸-۱۹)؛ بدین جهت ایشان وضع قانون و صدور حکم در منطقه الفراغ را از باب عنوان ثانوی مطرح می‌کند. در واقع باید گفت که حکم حکومتی در اندیشه شهید صدر از باب حکم ثانوی است (۱۳۷۵: ۶۸۹)؛ برای نمونه، حکم اولیه عبور از خیابان مباح می‌باشد، اما ممکن است حاکم به جهت دفع حرج، عبور از بعضی خیابان‌ها را ممنوع و حرام اعلام نماید.

شهید صدر در این باره می‌نویسد:

هر فعل بر اساس تشریحی مباح است. بنابراین هر فعالیت و عملی که نص تشریحی بر حرمت یا وجوب آن دلالت نکند، ولی امر می‌تواند با دادن صفت ثانوی، از آن منع یا به آن امر کند (همان).

به طور خلاصه می‌توان گفت که ماهیت حکم حکومتی در اندیشه شهید صدر از سنخ احکام ثانویه است و قلمرو آن منطقه الفراع می‌باشد.

ماهیت و گستره حکم حکومتی در دیدگاه امام خمینی

در اندیشه امام خمینی عنوان حکم حکومتی از احکام اولیه اسلام است، اما مفاد احکام حکومتی، احکامی غیر از احکام شرعی است:
ولایت فقیه و حکم حکومتی از احکام اولیه است (موسوی خمینی، ۱۳۸۶: ۴۵۷/۲۰).

از طرفی اگرچه حکم حکومتی، مانند احکام ثانویه متغیر و غیر دائمی است، اما بسیار فراتر از حکم ثانوی بوده و با آن از اساس تفاوت دارد:
احکام ثانویه ربطی به اعمال ولایت فقیه ندارد (همان: ۳۲۱/۱۷).

به گونه‌ای که می‌توان گفت حکم ثانوی یکی از ابزارهای اعمال احکام حکومتی است.

امام خمینی در یکی از نامه‌های مهم خود در این باره می‌نویسد:

حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله ﷺ است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است، خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را چه عبادی و یا غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند (همان: ۴۵۲/۲۰).

به طور خلاصه می‌توان گفت که عنوان حکم حکومتی در اندیشه امام خمینی، از سنخ حکم اولی است، اما مفاد آن که حاکم آن را انشا می‌نماید، نه از سنخ حکم ثانوی و نه از سنخ حکم اولی است، بلکه حکمی مستقل است که می‌تواند از محتوای احکام اولیه یا ثانویه بهره برده باشد. بدین جهت قلمرو آن به گونه‌ای است که احکام حکومتی می‌تواند بر احکام اولیه و ثانویه حکومت پیدا کند.

مستندات قرآنی حکم حکومتی در آرای امام خمینی و شهید صدر

سند اول

آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء / ۵۹) یکی از آیات مهمی است که امام خمینی و شهید صدر به طور مشترک در اثبات حکم حکومتی از آن سود برده‌اند. در آرای عمده مفسران نسبت به دلالت این آیه بر حکم حکومتی بحث نشده و عموماً مباحث دیگری از آن برداشت شده است؛ مباحثی مانند آنکه علت تکرار «أطیعوا» در کنار «الله» و «الرسول» و عدم تکرار آن در کنار «أولی الامر» چیست؟ اطاعت از «الرسول» در کنار اطاعت از «الله» در چه حوزه‌هایی است؟ آیا اطاعت از رسول خدا چیزی جز اطاعت از وحی الهی است؟ آیا خداوند و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هر یک فرامین و دستوراتی جداگانه داشته‌اند که خداوند در این آیه اطاعت از هر دو را واجب کرده است یا آنکه چنین نیست و فرامین تنها از آن خداست و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مبلغ فرامین پروردگار است؟

در مورد این آیه چند نظریه وجود دارد:

نظریه اول: منظور از اطاعت از پیامبر، اطاعت از فرامین خداوند است که توسط پیامبر اعلام می‌گردد و پیامبر مبلغ و حاکی آن فرامین است. بدین جهت آیه در مقام بیان این نکته است که پیامبر از طرف خود دستور نمی‌دهد، بلکه دستورات خداوند را می‌رساند؛ لذا او رسول و پیام‌آور است. به عبارتی اطاعت رسول، عین اطاعت خدای تعالی است و هر دو اطاعت یکی هستند و تکرار واژه «أطیعوا» تأکید را می‌رساند.

یکی از فقهای قرآن‌پژوه می‌نویسد:

اطاعت از پیامبر در همان اطاعت از حوزه و دستورات خداوند است و علت تکرار اختصاصی واژه «الرسول» به علت گرامی داشتن شأن پیامبر بوده است (کاطمی، ۱۳۶۵: ۲۴۰/۴).

بنابراین طبق این نظر، منظور از الزام مؤمنان به «أطیعوا الرسول»، اطاعت از وی به عنوان نبی مبلغ فرامین خداوند است، از آنجا که خداوند نمی‌تواند فرامین خود را به طور مستقیم به مردم ابلاغ کند، لذا از مجرای رسول این کار را انجام می‌دهد؛ بدین جهت به سبب تحقق این امر دستور به اطاعت از رسول داده است و در واقع عبارت «أطیعوا الرسول» قیدی است که تأکید بر «أطیعوا الله» را می‌رساند.

نظریه دوم: دستور پیامبر در محدوده‌ای غیر از محدوده اطاعت خداست؛ برای مثال، اطاعت از فرامین خدا اطاعت از آن دسته اوامری است که در قرآن آمده و اطاعت از پیامبر اطاعت از آن دسته احکامی است که در قرآن نیامده است، ولی پیامبر آن‌ها را بیان کرده که عموماً از آن‌ها با نام سنت یاد شده است. لذا قرآن این دسته از دستورات پیامبر را جزء دین به شمار آورده و مسائل دین را محدود در قرآن نمی‌داند؛ بدین جهت می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر/۷)؛ ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ (نجم/۳). این دسته از دستورات پیامبر دائمی است و در حیات و ممات پیامبر باید به آن‌ها عمل نمود.

از مفسران متقدم، عطاء معتقد است که منظور از اطاعت «الله» در حوزه فرایض است و منظور از اطاعت «الرسول» در محدوده سنن (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۶۸۶/۳). طبرسی دلالت آیه را در فرامین الهی غیر قرآنی می‌داند که از زبان پیامبر نقل گردیده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹۹/۳).

از آنجا که طبرسی تبعیت از این دسته از فرامین رسول را - که در این آیه به اطاعت آن‌ها دستور داده شده است - در حیات و ممات پیامبر واجب می‌شمارد، این خود قرینه‌ای محکم است بر اینکه منظور وی از فرامین پیامبر، فرامین حکومتی نیست، بلکه منظور فرامینی است مانند «صلوا کما رأیتُمونی أصلی» (ابن شهر آشوب سروری مازندرانی، ۱۳۶۹: ۱۷۰/۲؛ ابن‌جمهور احسایی، ۱۴۰۵: ۱۹۸/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۲/۷۹) که مبین رکعات و کیفیت نماز است که در قرآن به آن امر شده و دستورات پیامبر آن‌ها را تبیین و تشریح

می‌کند. بدین جهت آیاتی نظیر «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء / ۸۰)، «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر / ۷) و «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» (نجم / ۳) به عنوان مفسر در کنار آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» می‌آورد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹۹/۳).

نظریه سوم: منظور از اطاعت پیامبر آن است که پیامبر شأنی دارد به عنوان حاکم اسلامی که دستورات و فرامینی را به منظور اداره جامعه ابلاغ می‌کند، مانند آنکه لشکر اسامه را حرکت دهید و... بدین جهت آیه در مقام آن است که بگویید از فرامین حکومتی پیامبر اطاعت کنید؛ لذا «أولی الأمر» را بدون تکرار «أطیعوا» به «الرسول» عطف کرده است. طرفداران نظریه سوم در کیفیت دلالت آیه بر اینکه آیا این آیه به طور منحصر اشاره به حکم حکومتی می‌کند یا آنکه آیه به طور کلی تبعیت از رسول الله ﷺ را ایجاب می‌نماید و در ضمن این ایجاب، تبعیت از احکام حکومتی پیامبر ﷺ نیز واجب می‌گردد، به دو گروه تقسیم می‌شوند.

صاحب تفسیر من هدی القرآن می‌نگارد:

منظور از اطاعت از پیامبر برای حل دعوی و اختلافات بوده و در صورت حکم و امر پیامبر، مسلمانان باید از آن اطاعت نمایند (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۰۸/۲).

علامه طباطبایی در یک تقسیم‌بندی در این باره معتقد است که رسول گرامی ﷺ دارای دو جنبه است:

جنبه اول: تشریح بدانچه پروردگارش از غیر طریق قرآن به او وحی فرمود؛ یعنی همان جزئیات و تفصیل احکام که آن جناب برای کلیات و مجملات کتاب و متعلقات آن‌ها تشریح کرد. لذا خدای تعالی نسبت به حجیت این نوع دستورات پیامبر فرموده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ».

جنبه دوم: احکام و آرایبی است که آن جناب به مقتضای ولایتی که بر مردم داشت و زمام حکومت و قضا را در دست داشت، صادر می‌فرمود. بدین جهت خداوند نسبت به حجیت این دسته از فرامین ایشان فرموده است: «لِتُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (۱۴۱۷: ۳۸۸/۴).

علامه می‌نویسد:

این همان رأیی است که پیامبر با آن به اداره جامعه مسلمانان می‌پرداخت و در صورت ظهور مشکل به حل اختلاف می‌پرداخت. لذا بر مردم واجب است که رسول را در

دو ناحیه اطاعت کنند، یکی ناحیه احکامی که به وسیله وحی بیان می‌کند و دیگر احکامی که خودش به عنوان نظریه و رأی صادر می‌نماید (همان: ۳۸۸/۴-۳۸۹).

گفتار اول: تحلیل و بررسی دیدگاه امام خمینی درباره آیه ۵۹ سوره نساء

تفسیری که امام خمینی از آیه ارائه داده، بدین گونه است که دلالت آیه را در عبارت «أطيعوا الرسول» منحصر در احکام حکومتی پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته است. ایشان قبل از ورود به تفسیر آیه، به توضیح و تفکیک شئون پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته که می‌توان از آن به مبانی امام خمینی در تفسیر آیه تعبیر نمود. به باور ایشان پیامبر صلی الله علیه و آله دارای چند شأن است:

الف) نبی، مبلغ احکام الهی

پیامبر صلی الله علیه و آله در این شأن امر و نهی ندارد و از آنجا که ایشان تنها مبلغ احکام و اوامر و نواهی پروردگار است، اوامر در این حوزه ارشادی بوده و عقاب و ثوابی بر موافقت و مخالفت آن مترتب نمی‌شود (موسوی خمینی، تنقیح الاصول، ۱۳۸۵: ۶۰۶/۳). بلکه مسلمانان به سبب موافقت و مخالفت با حکم پروردگار، از عقاب و ثواب برخوردار می‌گردند (همو، المکاسب المحرمه، ۱۳۸۵: ۱۶۰/۲).

ب) مقام سلطنت

مقامی با عنوان «خليفة الله على الأمة» (خليفة خدا بر امت) برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله وجود دارد که غیر از مقام نبوت است. اوامر و نواهی صادر از این شأن پیامبر صلی الله علیه و آله مولوی هستند و بر موافقت و مخالفت آن‌ها عقاب و ثواب مترتب می‌گردد. امام خمینی ضمن بیان نمونه، تمامی اوامر صادره از رسول الله صلی الله علیه و آله در جنگ‌ها و غزوه‌ها را از این نوع دانسته است. ایشان دلالت «أطيعوا الرسول» در این آیه را برای لزوم تبعیت از این دسته دستورات مولوی پیامبر می‌داند (همو، تنقیح الاصول، ۱۳۸۵: ۶۰۶/۳؛ همو، ۱۳۸۴: ۱۹) که از آن با عنوان احکام سلطانی یا همان احکام حکومتی تعبیر می‌کند.

همچنین در اندیشه ایشان، این مقام از طرف خداوند برای پیامبر جعل شده و از این رو، در طول اطاعت از خدا قرار می‌گیرد (همو، ۱۳۸۴: ۱۹).

ج) مقام قضاوت و فصل خصومت

این مقام از زیرمجموعه‌های شئون سلطنت است که به سبب همان شأن احکام حکومتی، به صدور حکم جهت قضا و فصل خصومت می‌پردازد (همو، تنقیح‌الاصول، ۱۳۸۵: ۶۰۷/۳).

بعد از تبیین مبانی امام خمینی نسبت به شئون رسول الله ﷺ، دیدگاه ایشان را درباره آیه فوق می‌توان این گونه بیان کرد:

۱. سلطنت و حکومت بر مردم، ویژه و مخصوص خداوند است و هیچ کس غیر از او حق حکومت ندارد و مجرد نبوت و رسالت و دیگر فضایل، موجب جعل چنین حقی برای کسی نمی‌گردد (همو، ۱۳۸۴: ۱۸).

۲. با توجه به اینکه خداوند مالک و خالق مخلوقات است، سلطنت و حاکمیت وی بالذات است. از این رو حضرت باری تعالی می‌تواند کسی را به عنوان خلیفه خود سلطان و حاکم بر عباد قرار دهد (همان: ۱۹).

۳. فقط حکم حکومتی کسی حجیت دارد که خداوند این اذن را برای وی صادر کرده و حکومت را برای وی جعل نموده است. لذا شأن سطانی و حکومتی پیامبر بالذات نبوده و نیاز به جعل دارد (همو، تنقیح‌الاصول، ۱۳۸۵: ۶۱۶/۳).

۴. شارع مقدس با تکرار عبارت «أطیعوا» در آیه، به دنبال جعل چنین شأنی برای پیامبر ﷺ بوده است. از این رو به مردم امر فرموده که از دستورات ایشان به عنوان دستورات حکومتی «الرسول» تبعیت کنند. امام خمینی بیان می‌دارد که اگر خداوند چنین شأنی را برای پیامبر وضع نکرده بود، تبعیت از حضرت به صرف دستورات ایشان لازم و واجب نبود (همو، المکاسب‌المحرمة، ۱۳۸۵: ۱۶۰/۲).

۵. از آنجا که پیامبر ﷺ صرفاً از آن جهت که پیامبر و نبی مبلغ احکام است، حکم و امر و نهی از جانب خود ندارد که مورد تبعیت یا عصیان قرار بگیرد، اگر دلالت آیه بر لزوم تبعیت از احکام حکومتی پیامبر نباشد، تکرار واژه «أطیعوا» لغو می‌باشد؛ چرا که تمامی اقوال پیامبر در حوزه تبلیغ احکام، کاشف از دستورات و فرامین پروردگار است. بدین جهت برای پیامبر ﷺ در این حوزه اطاعتی متصور نیست، لذا اطاعت از رسول که مسلمانان به آن ملزم شده‌اند، اطاعت در حوزه احکام حکومتی رسول است (ر.ک):

همان: ۱۵۹/۲.

۶. اوامر و نواهی پیامبر (احکام حکومتی) هرگز مخالف و معارض با اوامر الهی نیست (احکام شرعی). اما در صورت ایجاب مصلحت جامعه مسلمانان، پیامبر گرامی اسلام به عنوان حاکم مشروع جامعه اسلامی می‌تواند اجرای برخی احکام شرعی را متوقف و احکام حکومتی را بر آن حاکم کند و بر حسب دلالت آیه مذکور، مسلمانان موظف به اطاعت از این دسته اوامر پیامبر می‌باشند (همو، ۱۳۸۶: ۴۵۲/۲۰).

امام در تبیین نظریه تفسیری خود در شرح آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» در یکی از مهم‌ترین تألیفات سیاسی‌اش می‌نویسد:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» مراد این نبوده که اگر پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مسئله گفت، قبول کنیم و عمل نماییم. عمل کردن به احکام، اطاعت خداست. همه کارهای عبادی و غیر عبادی که مربوط به احکام است، اطاعت خدا می‌باشد. متابعت از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عمل کردن به احکام نیست، مطلب دیگری است. البته اطاعت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به یک معنا اطاعت خداست؛ چون خدا دستور داده از پیغمبرش اطاعت کنیم. اگر رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که رئیس و رهبر جامعه اسلامی است، امر کند و بگوید همه باید با سپاه اسامه به جنگ بروند، کسی حق تخلف ندارد. این امر خدا نیست، بلکه امر رسول است. خداوند حکومت و فرماندهی را به آن حضرت واگذار کرده است و حضرت هم بنا بر مصالح به تدارک و بسیج سپاه می‌پردازد، والی و حاکم و قاضی تعیین می‌کند یا برکنار می‌سازد (همو، ولایت فقیه، ۱۳۸۸: ۷۱).

گفتار دوم: تحلیل و بررسی دیدگاه شهید صدر درباره آیه ۵۹ سوره نساء

شهید صدر بیان می‌کند که وقتی حاکم به مسلمانان دستور داد، آنها باید از آن دستور پیروی کنند. از آنجا که شهید صدر قائل به منطقه‌الفراغ است، می‌فرماید که «أَطِيعُوا اللَّهَ» در حوزه اطاعت از دستور خدا در احکام الزامی و «أَطِيعُوا الرَّسُولَ» در حوزه دستورات غیر الزامی است که رسول بر اساس شأن حاکمیتی خود آن را صادر نموده است، نه از آن جهت که مبلغ و حاکی فرامین خداست (۱۳۷۵: ۷۲۶).

مبانی شهید صدر در تبیین آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» را می‌توان

چنین دسته‌بندی کرد:

الف) اطاعت از خدا در حیطة کلیة احکام شرعی است که به عنوان دستورات شرعی برای مسلمانان تکلیف شده است و نقش پیامبر صلی الله علیه و آله در اینجا فقط به عنوان مبلغ و مبین احکام الهی است؛ یعنی همان احکام شرعی مانند نماز، روزه، زکات، حج و کلیة دستورات دینی. در اینجا وقتی کسی نماز می‌خواند، از خدا اطاعت می‌کند. شأن پیامبر صلی الله علیه و آله در این حوزه فقط اعلام و ارائه دستورات و فرامین خداوند است (صدر، ۱۳۷۵: ۶۹۰).

ب) منظور از «أطیعوا الرسول» اطاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، از این باب که رسول الله صلی الله علیه و آله حاکم جامعه است و دستورات ویژه برای اداره جامعه صادره می‌کند، مانند حفظ مرزها، تخریب مسجد ضرار، واگذاری آب‌های زائد؛ چرا که اگر این گونه نباشد و منظور این باشد که وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله به مردم می‌فرماید که نماز بخوانید و مردم نماز بخوانند، اینجا اطاعت از رسول صورت نگرفته و در واقع اطاعت از خداست و پیامبر تنها پیام‌آور دستورات خداوند است، دیگر لزومی ندارد که خداوند جداگانه دستور به تبعیت و اطاعت از پیامبر دهد و قرینه نیز همان واژه «أولی الأمر» است که نشان می‌دهد اطاعت از پیامبر در غیر احکام شرعی است (همان).

ج) چون احتمال داشت از آیه چنین برداشت شود که اطاعت از احکام حکومتی تنها مخصوص فرامین حکومتی پیامبر بوده است، بدین جهت آیه بلافاصله واژه «أولی الأمر» را آورده تا نشان دهد که تبعیت از احکام حکومتی، مخصوص فرامین حکومتی رسول الله صلی الله علیه و آله نمی‌باشد و اگر غیر رسول الله نیز کسی حاکم جامعه اسلامی بود، باید از دستورات حکومتی وی اطاعت کرد (همان: ۶۸۹).

د) احکام حاکم نمی‌تواند در غیر منطقه الفراق باشد؛ چرا که اگر حاکم در حوزه‌ای حکم دهد که خداوند احکام الزام‌آوری چون وجوب یا حرمت دارد، مخالفت با «أطیعوا الله» است. بنابراین حاکم نمی‌تواند حرمت ربا یا وجوب نفقه را تغییر دهد؛ زیرا فرمان ولی امر نباید با احکام عمومی خداوند تعارض داشته باشد. بنابراین آزادی عمل ولی امر منحصر به آن دسته از اقدامات و تصمیماتی است که ذاتاً مباح اعلام شده است (همان: ۶۸۹ و ۷۲۵).

سند دوم

آیه «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (احزاب/ ۶) یکی دیگر از آیات مهمی است که امام خمینی و شهید صدر به طور مشترک در حجیت و تبیین ماهیت حکم حکومتی از آن استفاده کرده‌اند. این آیه بیان می‌دارد که پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.

روایتی در مجمع البیان شأن نزول آیه را چنین بیان کرده است که وقتی پیامبر ﷺ آماده رفتن به غزوة تبوک شد، فرمان داد که همه مردم بسیج و آماده جهاد شوند. گروهی گفتند که ما باید از پدران و مادرانمان اجازه بگیریم و در صورت موافقت آنها عازم جنگ می‌شویم وگرنه معذور خواهیم بود. به دنبال این جریان، این آیه نازل شد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۳۰/۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۲۵/۴). بعضی از مفسران مقصود آیه را در اطاعت فرمان و قضاوت بیان داشته‌اند (طبرسی، ۱۴۱۲: ۷۷/۲۱؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۳۳۹/۶). عده‌ای مراد آیه را در اولویت آن حضرت در دعوت دانسته‌اند؛ یعنی وقتی آن حضرت مؤمنان را به چیزی دعوت کرد و نفس مؤمنان ایشان را به چیز دیگر، واجب است که دعوت او را اطاعت و از دعوت نفس خود سرپیچی کنند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۲۳/۳). برخی نیز دلالت آیه را کاملاً وسیع و شامل همه حوزه‌های دین و دنیا دانسته‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۲۵/۴؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۴۰۸/۴).

صاحب تفسیر نمونه در این باره آورده است:

در کلیه اختیاراتی که «انسان» نسبت به خویشان دارد، پیامبر ﷺ از خود او نیز اولی است و از طرفی هیچ دلیلی بر انحصار دلالت آیه در یک امر خاص وجود ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰۲/۱۷).

وی ادامه می‌دهد:

اگر در بعضی از روایات اسلامی، اولویت به مسئله «حکومت» تفسیر شده، در حقیقت بیان یکی از شاخه‌های این اولویت است. لذا باید گفت پیامبر اسلام ﷺ هم در مسائل اجتماعی و هم فردی و خصوصی، هم در مسائل مربوط به حکومت و هم قضاوت و دعوت، از هر انسانی نسبت به خودش اولی است و اراده و خواست او، مقدم بر اراده و خواست وی می‌باشد (همان).

گفتار اول: تحلیل و بررسی دیدگاه امام خمینی در باره آیه ۵۶ سوره احزاب
 همچنان که در بررسی مبانی امام خمینی در تفسیر آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» بیان شد، پیامبر دارای چند شأن است: الف) شأن نبی مبلغ احکام الهی، ب) شأن حاکم اسلامی، ج) شأن قضاوت و مقام فصل الخطاب.

امام خمینی بر این باور است که مجرد رسول و نبی بودن موجب نمی‌شود که کسی حاکم یا قاضی عباد گردد؛ زیرا چنین شئوناتی نیاز به جعل و نصب از طرف خداوند دارد و نفوذ حکم و حجیت قضاوت یک شخص بر بندگان، وابسته به اذن و جعل خداست بدین جهت که سلطنت بالذات بر عباد، ویژه و مخصوص اوست (موسوی خمینی، تنقیح الاصول، ۱۳۸۵: ۴/۵۹۲).

ایشان مراد از اولویت در آیه را امارت و ولایت دانسته و برای تقویت نظر خود به روایتی که صاحب مجمع البحرین جهت تبیین معنا بدان استناد کرده، اشاره می‌کند (همو، ولایت فقیه، ۱۳۸۸: ۱۰۰). همچنین با استناد به آیه «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُنْفُسِهِمْ» بیان می‌دارد که به سبب اطلاق اولویت نبی بر مؤمنان، پیامبر در همه امور به طور مطلق بر آنها اولویت دارد، لذا می‌تواند بر آنها حکومت و میان آنها قضاوت نماید (همو، ۱۳۸۴: ۱۹).

امام خمینی بیان می‌دارد علت وجوب اطاعت از پیامبر بر مسلمانان آن است که خداوند در این آیه، مقام سلطنت بر عباد را برای رسول الله ﷺ جعل کرده و او را به عنوان حاکم بر مسلمانان نصب نموده است (همو، تنقیح الاصول، ۱۳۸۵: ۳/۶۰۶). اگر چنین جعلی برای پیامبر نبود، از آنجا که پیامبر ﷺ در شأن نبوت تنها مبلغ احکام خداوند است، امر و نهی از جانب خود ندارد و تمامی اقوال وی کاشف از فرامین و دستورات خداوند است (همو، تهذیب الاصول، ۱۳۸۷: ۳/۵۷۶).

در صورت تعارض احکام حکومتی پیامبر که بر اساس مصالح اسلام صادر شده با احکام شرعی مسلمانان که بر اساس احکام اولیه شرعیه تبیین شده، به دلیل اولی بودن پیامبر بر مؤمنان، احکام حاکم بر احکام فرعیه اولویت دارد؛ مانند قضاوت و حکم پیامبر به کندن درخت سمرة بن جندب با عبارت «لا ضرر ولا ضرار فی الإسلام» (همو، تنقیح الاصول، ۱۳۸۵: ۳/۶۰۸).

گفتار دوم: تحلیل و بررسی دیدگاه شهید صدر درباره آیه ۵۶ سوره احزاب
 آیه «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُنفُسِهِمْ» از آیات دیگری است که شهید صدر برای اثبات نظریه خود از آن بهره می‌برد. ایشان احکام شریعت را به دو حوزه الزامی و غیر الزامی تقسیم می‌کند. احکام الزامی، ثابت و همیشگی بوده و تخلف از آن‌ها به هیچ وجه ممکن نیست. اما احکام غیر الزامی در قلمرو انتخاب و اختیار قرار دارد و حاکم در آن حوزه می‌تواند برای مردم قانون الزام‌آور وضع نماید. بر این اساس، ایشان با مبنا قرار دادن آیه که در مقام بیان اولویت داشتن پیامبر بر مسلمانان از خودشان است، نتیجه می‌گیرد که هر چند مردم در حوزه غیر الزامی یا همان منطقه الفراغ مختار و آزادند، اما پیامبر ﷺ چون حاکم مسلمانان در آن زمان بوده و لذا به آن‌ها اولی و سزاوارتر است، می‌تواند قوانین الزام‌آوری را برای آن‌ها وضع نماید (صدر، ۱۳۷۵: ۷۲۶).

بر اساس نظریه منطقه الفراغ شهید صدر، نبی در این آیه دارای شأن حاکمیت است و از آنجا که حاکم می‌باشد، می‌تواند حکم دهد.

به اعتقاد شهید صدر، منطقه الفراغ منطقه‌ای نیست که خالی از حکم باشد، بلکه تنها خالی از حکم الزامی و جوب و حرمت است، اما با احکام غیر الزامی مباح مستحب و مکروه اشغال شده است. از این رو، شهید صدر وضع قانون و صدور حکم در منطقه الفراغ را از باب عنوان ثانوی مطرح می‌کند. در واقع باید گفت که حکم حکومتی در اندیشه شهید صدر از باب حکم ثانوی است که حاکم اسلامی بر اساس اولویت داشتن و بر حسب نیاز جامعه، آن‌ها را وضع می‌کند؛ برای نمونه، حکم اولی عبور از خیابان اباحه می‌باشد، ولی حاکم به جهت دفع حرج، عبور از بعضی خیابان‌ها را بر حسب حکم ثانوی ممنوع و حرام اعلام می‌نماید.

سند سوم (سند اختصاصی شهید صدر در اثبات حجیت حکم حکومتی)

یکی از آیاتی که شهید صدر به صورت اختصاصی در استنادات قرآنی حکم حکومتی از آن سود جسته است، آیه «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» (طلاق / ۷) می‌باشد.

اصولیان متأخر بر حسب دیدگاه وحید بهبهانی در هنگام شک در تکلیف، بر اساس قاعده قبح عقاب بلا بیان، حکم به برائت می‌نمایند (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵: ۵۳). اما شهید

صدر بر خلاف مشهور، قاعده قبح عقاب بلا بیان را در چنین مواردی جاری ندانسته، طبق نظریه حَقِّ الطاعة حکم به احتیاط عقلی می‌نماید (صدر، ۱۴۰۰: ۳۴-۳۳/۲).

نظریه حَقِّ الطاعة از جمله نظریات اختصاصی شهید صدر می‌باشد. ایشان بر اساس این اصل در مواردی که حکمی از جانب مولا به عبد نرسیده باشد، ذمه مکلف را فارغ نمی‌داند (همان). در بیان طرفداران این نظریه از آنجا که خداوند مولای حقیقی و نیز خالق و منعم حقیقی است، و منعمیت عقلاً و جوب شکر را به دنبال دارد و لازمه خالقیت نیز عقلاً مالکیت حقیقی است، لازم می‌آید که مولویت ذاتی و حَقِّ الطاعة برای خداوند ایجاد گردد. این دو ملاک به نحو کامل و در بالاترین حد متصور در شأن خداوند متعال وجود دارد و دو آیه زیر می‌توانند گواه این دو مورد باشند: ﴿وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (نحل / ۱۸) و ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ (نساء / ۱) (حائری، ۱۳۷۸: ش ۱۷-۱۸/۱۴۵).

مشخص است که نتیجه نظریه حَقِّ الطاعة آن است که مولویت خداوند در تکالیف قطعی محدود و منحصر نگاشته، بلکه شامل تکالیف احتمالی نیز می‌گردد (صدر، ۱۴۲۰: ۳۹).

شهید صدر حکم حکومتی را از نوع حکم ثانوی قلمداد می‌کند. بر این اساس، حکم حکومتی تنها در مواردی جاری می‌شود که حکم شرعی در موضوعی وجود نداشته باشد. بعد از مطرح شدن نظریه حَقِّ الطاعة چنین جلوه گر می‌شود که نظریه حکم حکومتی و منطقه الفراغ شهید صدر با نظریه حَقِّ الطاعة وی تعارض پیدا کرده و موجب عدم جریان یافتن احکام حکومتی می‌گردد. اما شهید صدر طبق آیه ﴿لَا يَكْفُرُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾ (طلاق / ۷) تکلیف را منتفی دانسته، در عمل حکم به براءت می‌نماید (۱۴۰۰: ۳۷/۲). لذا معتقد است که تنها در زمان حضور نص شرعی، دامنه مباحات با حکم الزامی اشغال می‌شود، اما در صورت نبود آن، دامنه مباحات فارغ از حکم الزامی است که به آن منطقه الفراغ می‌گویند (همان). حاکم بر اساس فرمان خداوند می‌تواند این محدوده خالی از الزام (منطقه الفراغ) را با وضع قانون الزامی نماید، بدین جهت حکم حاکم در تضاد با حکم خداوند نیست و از آنجا که خداوند التزام به حکم حاکم

را واجب نموده، مسلمانان باید از وی تبعیت نمایند.

در واقع شهید صدر به استناد آیه **﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾** (طلاق / ۷)، زمینه جریان یافتن حکم حکومتی را تبیین می‌نماید. بر اساس دیدگاه ایشان، «أطيعوا الرسول» که مستند محکمی برای اثبات حجیت حکم حکومتی است، تنها در شرایطی تحقق می‌یابد که ذمه عبد نسبت به برخی اعمال فارغ باشد. اما ظهور نظریه حق الطاعة از جانب ایشان که هیچ منطقه‌الفراغی را باقی نمی‌گذارد، موجب می‌شود که آیه «أطيعوا الله» بر حکم حکومتی دلالت نکند. اما ایشان با استناد به آیه «لا یكلف الله»، وجود منطقه‌الفراغ را برای بندگان قطعی دانسته و بدین صورت ضرورت وجود حکم حکومتی در شرع مقدس را به منظور پر کردن منطقه‌الفراغ به اثبات می‌رساند.

شهید صدر در این باره می‌نویسد:

هر فعل بر اساس تشریحی مباح است. بنابراین هر فعالیت و عملی که نص تشریحی بر حرمت یا وجوب آن دلالت نکند، ولی امر می‌تواند با دادن صفت ثانوی، از آن منع یا به آن امر کند (۱۳۷۵: ۶۸۹).

سند چهارم (سند اختصاصی امام خمینی در اثبات حجیت حکم حکومتی)

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ وَجَّهَ وَجْهًا لِلَّهِ مَبِغِضًا﴾ (احزاب / ۳۶). امام خمینی در بیان دلالت این آیه بر جعل مقام حکومت می‌فرماید:

هیچ شک و شبهه‌ای مبنی بر ثبوت جعل مقام سلطنت با توجه به این آیات شریفه برای حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله وجود ندارد (موسوی خمینی، تنقیح الاصول، ۱۳۸۵: ۵۹۳/۴).

ایشان دلالت این آیه را بر جعل مقام سلطنت برای پیامبر صلی الله علیه و آله صریح دانسته و در چند جای دیگر از آثار خود، بدون هیچ تردیدی به آن استناد کرده است (همو، بدائع الدرر، ۱۳۸۷: ۱۰۷؛ همو، تهذیب الاصول، ۱۳۸۷: ۵۲۶/۳؛ همو، کتاب البیع، ۱۳۸۸: ۶۴۲/۲).

مبانی تفسیری امام خمینی در تبیین دلالت آیه

الف) ایشان در اندیشه تفسیری خود، واژه «قضى» در آیه را اعم از قضاوت، حکم حکومت و امر والی می‌داند (همو، تنقیح الاصول، ۱۳۸۵: ۵۹۳/۴).

ب) همان گونه که بیان شد، امام خمینی برای پیامبر سه ساحت را تبیین کرده است؛ مقام نبوت که مبلغ احکام الهی است، مقام سلطنت که حاکم جامعه اسلامی است، و مقام قضاوت و فصل الخطاب. از این رو، پیامبر را از آن جهت که نبی مبلغ احکام است، دارای حکم ندانسته و بیان می‌کند که امر و نهی و حکم پیامبر از منشأ مقام حکومت و قضاوت است.

بنابراین می‌توان اندیشه امام خمینی در تفسیر آیه مبنی بر حجیت حکم حکومتی را چنین بیان داشت که در عبارت «إذا قضی الله»، امر خداوند اوامر شرعی است که پیامبر آن‌ها را از ساحت نبوت خود دریافت کرده و در میان مردم تبلیغ و تشریح می‌کند و تمامی اقوال ایشان در مقام کاشفیت از دستورات خداوند است و مردم در واقع از اوامر خداوند تبعیت می‌کنند و پیامبر فقط واسطه است. اما منظور از عبارت «و رسوله» آن است که پیامبر وقتی از ساحت حکومت و قضاوت دستور و حکمی صادر کرد، اگر مردم عصیان و نافرمانی کنند، به گمراهی آشکار گرفتار شده‌اند.

داوری و تحلیل تطبیقی آرا

نظریه شهید صدر در فضای مکتب فقهی - سیاسی نجف و گفتمان تحدید سلطنت طراحی شده است. گفتمان تحدید سلطنت، نظریه‌ای فقهی - سیاسی است که توسط آخوند خراسانی و میرزای نائینی در دوره انقلاب مشروطه تدوین و تبویب گردید (کفایی، ۱۳۵۹: ۳۰) و به دنبال تحدید قدرت و سلطنت بود. با توجه به اینکه بعد از صفویه، گفتمان غالب فقه سیاسی جهت مشروعیت‌بخشی به حکومت سلاطین صفوی، سلطنت مآذونه می‌باشد، در این نوع سلطنت، حاکم به حکم مجتهد جامع الشرایط تنفیذ گردیده و حکومتش مشروعیت می‌یابد (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۱۸/۱).

از آنجا که در گذر زمان، سلطنت مآذونه مشوب به استبداد گردید، آخوند خراسانی در دوره مشروطه به دنبال تحدید سلطنت برآمد. لذا گفتمان غالب فقهی - سیاسی در مکتب نجف بعد از آخوند خراسانی، گفتمان تحدید سلطنت می‌باشد. در این گفتمان با قانون‌گذاری از طرف مجلس، حکومت سلطان مشروط به قانون گشته و بنابراین حکومتش تحدید می‌شود. یکی از مسائل اساسی در این گفتمان بدین گونه مطرح

می‌گردد که با توجه به اینکه در شریعت اسلام هیچ مسئله‌ای فارغ و خالی از حکم شرعی نیست، آیا قانون‌گذاری مخالفت با شریعت نمی‌باشد؟ شهید صدر در پاسخ به این مسئله، نظریه منطقه‌الفراغ را بدین نحو طراحی کرده است که قانون‌گذاری در منطقه‌الفراغ صورت می‌گیرد. از این رو، ایشان به صراحت بیان می‌کند که حاکم نمی‌تواند در غیر منطقه‌الفراغ قانون‌گذاری کند. لذا ایشان دامنه حکم حکومتی را که مساوی با قانون می‌باشد، منطقه‌الفراغ مطرح می‌کند. بر این اساس، دلالت آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء/ ۵۹) را چنین بیان می‌کند که «أَطِيعُوا اللَّهَ» در حوزه اطاعت از دستور خدا در احکام الزامی و «أَطِيعُوا الرَّسُولَ» در حوزه دستورات غیر الزامی است که «رسول» بر اساس شأن حاکمیتی خود آن را صادر نموده است، نه از جهت اینکه مبلغ و حاکی فرامین خداست (صدر، ۱۳۷۵: ۷۲۶). وی در پاسخ به اینکه چرا باید مسلمانان به دستورات حکومتی ملتزم باشند، به آیه «الَّتِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب/ ۶) استناد کرده، دلیل آن را اولویت داشتن دستورات حکومتی پیامبر بر اختیار مردم در دامنه منطقه‌الفراغ می‌داند؛ لذا بیان می‌کند که مردم در حوزه غیر الزامی یا همان منطقه‌الفراغ مختار و آزادند که به دلخواه خود عمل کنند. اما از آنجا که حاکم مسلمانان اولی و سزاوارتر به آنهاست، می‌تواند قوانین الزام‌آوری را برای آنها وضع نماید (همان).

با توجه به گفتمان تحدید سلطنت و نظریه منطقه‌الفراغ، شهید صدر با آیه «الَّتِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب/ ۶) جواز ولایت حاکم مبنی بر صدور حکم حکومتی را اثبات می‌کند. اما بر اساس نظریه منطقه‌الفراغ، این اولویت فقط در محدوده منطقه‌الفراغ می‌باشد، و با آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء/ ۵۹) لزوم اطاعت مردم از احکام حکومتی حاکم مشروع اسلامی را فقط در دامنه منطقه‌الفراغ اثبات می‌نماید.

اما امام خمینی با طرح حکومت ولی فقیه، از گفتمان تحدید سلطنت یا همان حکومت نیابتی فقیه، به حکومت مستقیم فقیه گذر می‌کند. ایشان از آنجا که منصب فتوا و حکم را در دست ولی فقیه می‌داند، با تفکیک شئون پیامبر در سه حوزه نبی مبلغ احکام، سلطنت و فصل الخطاب بودن، هر سه مورد را برای ولی فقیه با عنوان‌های افتا، حکومت

و قضا متصور می‌داند. بدین جهت ایشان بر اساس آیه «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُنْفُسِهِمْ» (احزاب/ ۶) ولایت فقیه جامع الشرایط را در این می‌داند که فقیه در صورت صلاحدید می‌تواند احکام شرعی اولیه اسلام را بر اساس حکم حکومتی متوقف یا تعطیل نماید، مانند حج یا تصرف اموال مردم. امام خمینی با توجه به اولی بودن حاکم مشروع اسلامی به استناد آیه «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُنْفُسِهِمْ» (احزاب/ ۶)، ملتزم بودن مردم به عبارت «أطيعوا الرسول» را چنین تفسیر می‌کند که مردم باید در مواقع تقدم حکم حکومتی بر حکم شرعی مانند تعطیل شدن حج، باید از حاکم مشروع اسلامی اطاعت کنند.

این نظریه در استناد امام خمینی به آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» (احزاب/ ۳۶) تقویت و تحکیم می‌گردد. به نظر می‌رسد استناد «قضی» به «الله» و «رسول» بر حسب دلالت این آیه، مبین ولایت مطلقه‌ای برای حاکم می‌باشد که به سبب آن قادر است در مواقع تزام حکم شرعی با حکم حکومتی، حکم شرعی را متوقف و حکم حکومتی را بر آن مقدم سازد و مؤمنان نباید به آن معترض شوند.

همچنین با تأمل در شأن نزول آیه «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُنْفُسِهِمْ» (احزاب/ ۶)، نظریه امام خمینی در مقابل نظریه شهید صدر تقویت می‌گردد. در تبیین آیه در همین نوشتار گذشت که وقتی پیامبر ﷺ آماده رفتن به غزوه تبوک شد، فرمان داد که همه مردم بسیج و آماده جهاد شوند. گروهی گفتند که ما باید از پدران و مادرانمان اجازه بگیریم و در صورت موافقت آنها عازم جنگ می‌شویم وگرنه معذور خواهیم بود. به دنبال این جریان، این آیه نازل شد. روشن است که اذن و رضایت والدین نسبت به کارهای فرزندان از احکام اولیه دین مقدس اسلام می‌باشد. اما وقتی پیامبر به عنوان حاکم اسلامی دستور جهاد می‌دهد، لزومی به گرفتن اجازه از والدین نمی‌باشد؛ چرا که حکم حاکم مقدم بر حکم شرعی می‌شود.

نتیجه‌گیری

شهید سیدمحمدباقر صدر احکام حکومتی را از سنخ احکام ثانویه می‌داند و قلمرو آن را فقط جایی می‌داند که حکم الزامی شرعی وجود ندارد. اما در اندیشه امام خمینی،

حکم حکومتی در صورت تراحم با حکم اولی و ثانوی بر هر دو مقدم می‌گردد. امام خمینی و شهید صدر در اثبات حجیت حکم حکومتی هر دو به طور مشترک به دو آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» و «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» استناد کرده‌اند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از آن جهت که در شأن نبوت تنها مبلغ احکام خداوند است، امر و نهی از جانب خود ندارد و تمامی اقوال وی کاشف از فرامین و دستورات خداوند است. از این رو، منظور از اطاعت از رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اطاعت در احکام حکومتی ایشان است. همچنین باید توجه داشت که اوامر و نواهی پیامبر (احکام حکومتی) هرگز مخالف و معارض با اوامر الهی (احکام شرعی) نیستند، اما در صورت ایجاب مصلحت جامعه مسلمانان، پیامبر گرامی اسلام به عنوان حاکم مشروع جامعه اسلامی می‌تواند اجرای برخی احکام شرعی را متوقف نماید و احکام حکومتی را بر آن مقدم سازد. اولی و سزاوارتر بودن پیامبر بر مؤمنان در عبارت «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» و لزوم «أَطِيعُوا الرَّسُولَ» این مفهوم را به روشنی می‌رساند.

از آنجا که شهید صدر قائل به منطقه‌الفراغ می‌باشد، در اندیشه وی «أَطِيعُوا اللَّهَ» در حوزه اطاعت از دستورات خداوند در حوزه احکام الزامی، و «أَطِيعُوا الرَّسُولَ» در حوزه دستورات غیر الزامی است که «رسول» بر اساس شأن حاکمیتی خود آن را صادر نموده است. بنابراین آزادی عمل ولی امر، منحصر به آن دسته از اقدامات و تصمیماتی است که ذاتاً مباح اعلام شده است. بدین جهت حاکم هرگز نمی‌تواند احکام شرعی را تعطیل یا متوقف سازد. بنابراین شهید صدر اولی بودن پیامبر بر مؤمنان را در حوزه مباحات دانسته، بیان می‌کند که اگرچه مؤمنان در منطقه‌الفراغ مختارند، اما پیامبر به جهت اولی بودن می‌تواند آن‌ها را در آن حوزه به دستوراتی الزام کند. آنان نیز با توجه با عبارت «أَطِيعُوا الرَّسُولَ» از جانب خداوند ملزم شده‌اند که در این حوزه از ایشان تبعیت کنند.

اگرچه امام و شهید صدر برای حجیت بخشی به حکم حکومتی، به این دو آیه به طور مشترک استناد جسته‌اند، اما تفاوت در گفتمان فقهی - سیاسی هر یک منجر به تفاوت برداشت آن‌ها از آیات مورد استناد شده است. توجه به شأن نزول و آرای تفسیری، دیدگاه امام خمینی را در مقابل نظریه شهید صدر تقویت می‌نماید.

کتاب‌شناسی

۱. ابن ابی جمهور احسایی، محمد بن زین‌الدین علی بن ابراهیم، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه*، قم، دار سیدالشهداء علیه السلام للنشر، ۱۴۰۵ ق.
۲. ابن شهر آشوب سروی مازندرانی، رشیدالدین محمد بن علی، *متشابه القرآن و مختلفه*، قم، بیدار، ۱۳۶۹ ش.
۳. ابن عجیبه، احمد بن محمد، *البحر الممدید فی تفسیر القرآن المجید*، تحقیق احمد عبدالله قرشی رسلان، قاهره، حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ ق.
۴. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ ق.
۵. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، تحقیق محمد جلیل صدقی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۷. جعفریان، رسول، *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ ش.
۸. حائری، سیدعلی اکبر، «بررسی نظریه حق الطاعه»، *فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)*، قم، مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، شماره‌های ۱۷-۱۸، بهار و تابستان ۱۳۷۸ ش.
۹. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل*، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. صدر، سیدمحمدباقر، *اقتصادنا*، بی‌جا، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. همو، *الاسلام یقود الحیاة*، بیروت، دار المتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق.
۱۲. همو، *دروس فی علم الاصول*، چاپ دوم، بیروت، مکتبه المدرسه اللبنانی، ۱۴۰۰ ق.
۱۳. همو، *قاعده لا ضرر ولا ضرار*، قم، دار الصادقین للطباعة و النشر، ۱۴۲۰ ق.
۱۴. صرامی، سیف‌الله، *احکام حکومتی و مصلحت*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت، ۱۳۸۰ ق.
۱۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۶. همو، *بحثی درباره مرجعیت و روحانیت (مقاله ولایت و زعامت)*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۱ ق.
۱۷. طبرسی، امین‌الدین ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۸. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۱۹. عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی، *تمهید القواعد*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۲۰. فخرالمحققین حلی، ابوطالب محمد بن حسن بن یوسف، *ایضاح القوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۷ ق.
۲۱. کاظمی، جواد بن سعید، *مسالك الافهام الی آیات الاحکام*، چاپ دوم، تهران، کتاب‌فروشی مرتضوی، ۱۳۶۵ ش.
۲۲. کربلایی یازوکی، علی، *ولایت فقیه؛ پیشینه، ادله و حدود اختیارات*، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۲ ش.
۲۳. کفایی، عبدالحسین مجید، *مرگی در نور، زندگانی آخوند خراسانی صاحب کفایه*، تهران، کتاب‌فروشی زوّار، ۱۳۵۹ ش.

۲۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۲۵. مدرسی، سیدمحمدتقی، من هدی القرآن، تهران، دار محیی الحسین علیه السلام، ۱۴۱۹ ق.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۴ ش.
۲۷. موسوی خمینی، سیدروح الله، الاجتهاد والتقلید، چاپ دوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۴ ش.
۲۸. همو، المكاسب المحرمه، چاپ دوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵ ش.
۲۹. همو، بدائع الدررفی قاعدة نفی الضرر، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷ ش.
۳۰. همو، تنقیح الاصول، تقریر حسین تقوی اشتهاردی، چاپ سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵ ش.
۳۱. همو، تهذیب الاصول، تقریر جعفر سبحانی تبریزی، چاپ دوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷ ش.
۳۲. همو، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶ ش.
۳۳. همو، کتاب البیع، چاپ سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۸ ش.
۳۴. همو، ولایت فقیه، حکومت اسلامی، تقریر بیانات امام خمینی، چاپ بیستم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۸ ش.
۳۵. وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمداکمل، الاجتهاد والتقلید (الفوائد الحائریه)، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.